



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواری نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

کمیتهی محله، کمیتهی اعتصاب

بازیابی مفاهیم مبارزاتی از یادرفته در خیزش انقلابی ژینا

تارا بهروزیان



دی ۱۴۰۱

برای جان‌های زیبا و آزادِ مهاباد، بوکان، سقز، جوانرود و سنندج

خیزش انقلابی عرصه‌ی فراخوانی مفاهیم و کنش‌های به‌محاق‌رفته و فراموش‌شده است. مفاهیمی که به‌رغم سال‌ها سرکوب، فراموشی و انکار، از خاکستر حافظه‌ی جمعی سربرمی‌آورند و بار دیگر نه فقط ذهن‌ها بلکه سپهر کنش‌گری جامعه را اشغال می‌کنند. قرار گرفتن در موقعیت خیزش انقلابی، شگفتی لحظه‌های تاریخی است آن‌گاه که تصور اموری را ممکن می‌سازند که پیش از این ناممکن و حتی در گفتمان مسلط مذموم به نظر می‌رسیدند. موقعیت خیزش انقلابی میدان ممکن شدن ناممکن‌هاست. هم‌بستگی خیابانی، اعتصاب، دفاع مشروع، کمیته‌های محلات، شورا و غیره، و بالاتر از همه خود «انقلاب» که جای‌گزین مفهوم ابتری چون «براندازی» می‌شود، فضایی فراتر از دنیای واژگان اشغال می‌کنند و ضرورت و مشروعیت خود را به کرسی می‌نشانند.

با این حال فراخوانی مفاهیم و کنش‌های انقلابی و رادیکال ضرورتاً به معنای بازیابی تمام‌وکمال و بلوغ‌یافته‌ی آن‌ها نیست. سال‌ها سرکوب، گفتمان‌سازی و برساختن تعاریف ایدئولوژیک و جعلی برای به‌حاشیه‌راندن رویکردهای پیشرو و مترقی باعث شده که این مفاهیم در ذهنیت آحاد جامعه گنگ، نامشخص و کژدیسه شوند. به عبارت دیگر، از آن‌جا که این مفاهیم و کنش‌ها به دلیل سرکوب سیستماتیک بخشی از زندگی و تجربه‌ی زیسته‌ی بخش وسیعی از سوژه‌های حاضر در خیزش کنونی نبوده‌اند، بازیابی این مفاهیم بیگانه‌شده و مادیت یافتن آن‌ها در قالب کنش‌های جمعی با موانعی ذهنی و عملی واقعی روبه‌روست. به‌ویژه هنگامی که بستر این بازیابی، «خودانگیختگی» است. پرسش این است که در شرایطی که جامعه فاقد گستره‌ی وسیعی از انواع تشکلیابی‌های محلی و فراگیر پیشینی است تا گروه‌ها و لایه‌های گوناگون اجتماعی بتوانند از مجرای آن‌ها بسیج شوند و به این مفاهیم از‌محاق‌برخاسته در شکل بلوغ‌یافته‌اش مادیت ببخشند، بازیابی این مفاهیم و شکل دادن به سازمان‌دهی‌های نوین، بر بستر خودجوشی و خودپویی، چگونه و از طریق چه روش‌هایی ممکن است؟ آیا خودانگیختگی فی‌نفسه مانع این بازیابی است یا در شرایطی معین، خود می‌تواند به کاتالیزوری برای بازیابی مترقی این مفاهیم و کنش‌ها بدل شود؟ و به‌طور مشخص، آیا جلوه‌هایی از این «سازمان‌یابی خودانگیخته» در خیزش انقلابی ژینا وجود دارد؟ بالقوگی‌ها، نقاط قوت و چالش‌های پیش‌روی این سازمان‌یابی‌های نو کدامند؟

این نوشتار داعیه‌ی پاسخ‌گویی به تمامی این پرسش‌ها را ندارد. اما به گمان من در موقعیت تاریخی کنونی گفت‌وگو و پرداختن به جنبه‌های گوناگون چنین پرسش‌هایی می‌تواند راه را برای حل کردن معضل فقدان سازمان‌دهی و مقاومت در برابر دستگاه سرکوب رژیم هموار کند.

جلوه‌هایی از سازمان‌یابی خودانگیخته در خیزش ژینا

خودانگیختگی فی‌نفسه نه مفهومی ناپسند و مذموم است نه مفهومی متعالی و مقدس. همان‌گونه که «داشتن رهبری» به‌خودی‌خود چنین نیست (کم نیستند خیزش‌هایی که با داشتن رهبری در جهت اهداف و سامانه‌های ارتجاعی یا ضدانسانی حرکت می‌کنند، یا برعکس در جهت ساختن دنیای بهتر گام برمی‌دارند). خودانگیختگی یک خصلت است، و می‌تواند شکل‌پذیری یک خیزش انقلابی در شرایط مشخص و معین تاریخی باشد. خودانگیختگی فی‌نفسه همان‌قدر که می‌تواند فرصتی برای برآمدن ارتجاع و مصادره از سوی انواع ایدئولوژی‌ها باشد، می‌تواند فرصتی یگانه برای بازیابی بی‌واسطگی پراتیک، هم‌اندیشی، و راه‌اندازی آزادانه و آگاهانه‌ی سامانه‌ای رها از سلطه و استثمار تلقی شود. به عبارت دیگر عرصه‌ی «داوری» ما نه خودِ خودانگیختگی یا داشتن رهبری پیشینی، بلکه در عرصه‌ی وساطت ایدئولوژی‌ها، برنامه‌ها، هدف‌ها و مسیرهایی است که این خودانگیختگی یا رهبری نظام‌مند از پیش موجود در پیش می‌گیرد.

سازمان‌دهی همانند هر کنش اجتماعی دیگر در خلاء رخ نمی‌دهد. عرصه‌ی هر کنش سازمان‌دهی بالطبع بافتار روابط اجتماعی است. آن‌چه سبب می‌شود سازمان‌یابی خودانگیخته یا سازمان‌دهی مبتنی بر رهبری نظام‌مند را واجد ویژگی **مترقی/انقلابی** یا **ارتجاعی** بدانیم راستای این خودانگیختگی یا رهبری هدف‌مند در جهت مبارزه برای تغییر یا ابقای وضع موجود این بافتار اجتماعی است. یعنی نقشی که این خودانگیختگی یا نظام‌مندی پیشینی در اعتلا یا پسرفت سامان‌یابی‌های مردم‌پایه برای راهبری آزادانه و آگاهانه‌ی زندگی اجتماعی، و به بیان ساده در مبارزه علیه ستم، استثمار و سلطه ایفا می‌کند.

این‌جاست که موقعیت خیزش انقلابی جایگاهی ویژه پیدا می‌کند. قرار گرفتن در موقعیت خیزش انقلابی، هنگامی که بنیادهای اجتماعی نظم مستقر به لرزه در می‌آیند، «کم‌نظیرترین اوضاع و احوال اجتماعی برای آموختن، تجربه کردن و فراهم آوردن نهادهایی است که ویژگی‌های توان لحظه‌ی انقلابی‌اند.» [۱] موقعیت خیزش انقلابی با ایجاد شکاف‌هایی که در سازوکار ایدئولوژیک و هژمونی نظام مسلط پدید می‌آورد، می‌تواند آن بستر اجتماعی را بیافریند که عنصر خودانگیختگی و ابتکار عمل توده‌ها نقشی تعیین‌کننده و پیش‌برنده ایفا کند. [۲] بستری که در آن سازمان‌یابی‌های نو امکان مادیت پیدا کنند و چه بسا به عنصری حیاتی و

اجتناب‌ناپذیر برای بقا بدل شوند. تنها در دوران خیزش انقلابی است که هر کنش سیاسی ساده و به‌ظاهر مجزا یا تصادفی می‌تواند بخش‌های وسیعی از جامعه را که تا پیش از آن منفعل یا خاموش بودند بسیج و با خود همراه کند.

با این نگاه، مسیرهای سازمان‌یابی خودانگیخته در خیزش انقلابی ژینا در جهاتی که به سامان‌بخشی مردم‌پایه‌ی سازوکارهای اجتماعی منجر شود نه تنها مسدود نیست بلکه از گشایش ظرفیت‌ها و چشم‌اندازهای متنوع حکایت دارد. با این حال نگاه خوش‌باورانه و غیرانتقادی به این مسیرها که ضعف‌ها و مخاطرات پیش روی آن‌ها را نادیده می‌گیرد، نه تنها کمکی به اعتلای فرایند انقلابی نمی‌کند، بلکه خود می‌تواند به مانعی برای حرکت مترقی و آگاهانه‌ی آن بدل شود. در موقعیت کنونی، بررسی و واکاوی نمودهایی از این سازمان‌دهی‌های خودانگیخته و مسیرهایی که می‌تواند هدف‌مندی این سازمان‌دهی‌ها را به سمت اهداف مردمی و منافع طبقات و گروه‌های اجتماعی تحت ستم تقویت کنند، چه در عرصه‌ی نظریه و مهم‌تر از آن در عرصه‌ی پراتیک و تاکتیک‌های میدانی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و حیاتی است.

در ادامه به طور اجمالی به دو عرصه‌ی مشخص ممکن از این سازمان‌دهی‌های خودانگیخته در خیزش انقلابی ژینا پرداخته می‌شود: **کمیته‌ی محله و کمیته‌ی اعتصاب**. بدیهی است که خودانگیختگی ویژگی عام کمیته‌های محله یا کمیته‌های اعتصاب نیست. این کمیته‌ها می‌توانند بر بستر سازمان‌یابی‌های پیشینی نظام‌مندتری چون شوراهای محلات، یا شوراهای کارگری، سندیکاها و احزاب و... پدید آیند. اما بالقوگی‌های خیزش کنونی برای شکل‌گیری خودانگیخته‌ی این کمیته‌های مردمی — به‌ویژه در شرایطی که سازمان‌دهی‌های پیشینی ضعیف هستند و سلطه‌ی قهرآمیز حکومت استبدادی بر درک بی‌واسطه‌ی و عریان توده‌ها از سلطه‌ی طبقاتی بورژوازی پرده افکنده است — فرصتی است بی‌نظیر که نه تنها می‌تواند سرنوشت خیزش انقلابی کنونی را در مسیر غلبه بر رژیم جمهوری اسلامی دگرگون کند بلکه هم‌زمان این توان را دارد که طبقات فرودست را در عرصه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی به شکل‌های اعتلایافته‌تری از سازمان‌دهی هدایت کند.

کمیته‌ی محله

خصلت محله‌ای اعتراضات شهری در خیزش انقلابی ژینا اهمیت سازمان‌دهی محله‌محور و نقش کمیته‌های محلات را برجسته ساخته است. با این حال، نخست باید ماهیت و کارکرد کمیته‌ی محله به‌عنوان یکی از بی‌واسطه‌ترین و مردم‌پایه‌ترین نوع سازمان‌دهی خودانگیخته مشخص شود.

این روزها شاهدیم که با تبلیغ اتاق‌فکرهای رنگارنگ، درک واژگونه‌ای از رویکرد محل‌محور در عرصه‌ی رسانه‌ای در حال ترویج است. اپوزیسیون راست اگرچه در شرایط کنونی مفاهیم انقلابی را در گفتمان خود به‌کارگیرد اما هم‌زمان می‌کوشد با کژدیسه کردن این مفاهیم و کنش‌ها، آن‌ها را از سویه‌های انقلابی تهی سازد. برای مثال گرچه بر اهمیت اعتراضات محله‌ای تاکید می‌کند اما درکی توده‌وار و بی‌شکل از اعتراضات محله‌محور را ترویج می‌کند: توده‌های مردم به‌مثابه‌ی گله‌ای نیازمند ولایت و هدایت از بالا، در پی فراخوانی بیرونی بدون هیچ ارتباط ارگانیکی با یک‌دیگر در یک محل تجمع می‌کنند و دست به اعتراض می‌زنند. بدون این‌که کوچک‌ترین درکی از شبکه‌سازی و به دست گرفتن جنبه‌های گوناگون حیات اجتماعی از طریق سازمان‌دهی‌های مردم‌پایه و محلی مطرح باشد.

اگر معتقد باشیم که ماهیت و کارکرد کمیته‌ی محله نه فقط از جنبه‌ی نظری و تبلیغی (که اهمیت آن برکسی پوشیده نیست) بلکه بیش و پیش از آن، در پراتیک روزمره‌ی شهروندان معنا می‌یابد، آنگاه نخست باید بر این نکته پای بفشاریم که هدف سازمان‌دهی محله‌محور صرفاً برگزاری تجمعات اعتراضی نیست، بلکه شکل‌گیری نطفه‌های خودمدیریتی و خودآئینی نیز هست. بنابراین، محل تشکیل کمیته‌های محلات فضای مجازی نیست. فرقی نمی‌کند که این کمیته‌ها ساخته‌ی رسانه‌ها و اتاق‌فکرهای اپوزیسیون راست خارج‌کشوری باشند یا عنوان «کمیته‌ی سرخ» را بر پیشانی داشته باشند. طبعاً هر کمیته‌ای به دلیل ماهیت جمع‌گرایانه‌ی خود نیازمند اطلاع‌رسانی، ترویج، تبلیغ و گسترش است و در شرایط کنونی شبکه‌های مجازی بی‌شک می‌توانند به مثابه‌ی تریبون این کمیته‌ها نقش مهمی در ترویج ایده‌ی کمیته و الگوسازی ایفا کنند. اما پایگاه و خاستگاه مادی چنین کمیته‌هایی و هم‌چنین حوزه‌ی عمل آن‌ها، محیط واقعی حیات اجتماعی شهروندان و ساکنان یک محله است. یعنی ساختن شبکه‌ای هم‌بسته از ساکنان یک محل، کوچک یا بزرگ، که قدرت ازدست‌رفته‌ی شهروندان را به آنان باز می‌گرداند. کمیته‌ی محله بازیابی مفهوم دموکراتیک هم‌شهری بودن است و به چالش کشیدن سرشت سلسله‌مراتبی و در عین حال اتمیزه‌ی زندگی شهری. صدور بیانیه یا اطلاعیه و فراخوان صرفاً ابزارهای یک کمیته هستند، نه ماهیت آن. منحصر شدن به صدور فراخوان‌هایی برای کل شهروندان یا مردم سراسر کشور اساساً با کمیته‌ی محله مناسبتی ندارد — مگر آن‌که در مراحل پیشرفته‌ی جنبش شبکه‌ای از کمیته‌های محلات در سراسر کشور به شکل واقعی در میدان مبارزه‌ی عملی جامعه شکل گرفته و با هم در پیوند باشند.

هم‌چنین بدون توجه به خصلت واقعی محلات شهرهای ایران، کمیته‌ی محله به عنوان یکی از نموده‌های سازمان‌دهی خودانگیخته از حد یک ایده انتزاعی فراتر نخواهد رفت یا دست‌کم در رسیدن به اهداف خود ناکام

خواهد ماند. ویژگی‌های محله‌های شهرهای ایران نه تنها در شهرها و نواحی گوناگون کشور متفاوت است، بلکه حتی در یک شهر نیز محلات گوناگون خصلت‌های متفاوتی دارند. توجه به این گونه‌گونی و ناهم‌گونی کمک می‌کند که کمیته‌ی محله بر بستر شرایط مشخص هر منطقه شکل بگیرد.

در یک نگاه کلی دست‌کم دو نوع محله را در شهرهای و کلان‌شهرهای ایران می‌توان تشخیص داد:

نوع اول: در دهه‌های اخیر به دنبال سیاست‌های توسعه‌ی نئولیبرال در حوزه‌ی شهرسازی و انواع پروژه‌های ساخت‌وساز، اعیانی‌سازی و جابه‌جایی طبقات کم‌درآمد با خانوارهای طبقات «متوسط» رو به بالا و فرادست، شاهد تغییر بافت اغلب منطقه‌های کلان‌شهرهای ایران بوده‌ایم. بیگانه‌سازی شهروندان از محیط زیست شهری به گونه‌ای جهت یافته که امکان حداقل تجربه‌های مشترک و جمعی را از شهروندان سلب و آنان را هرچه بیش‌تر متمایز می‌کند. فضاهای زیست شهری عمدتاً به گونه‌ای طراحی شده‌اند که ساکنان یک منطقه اغلب پیوند معناداری با یک‌دیگر ندارند. زندگی در واحدهای مسکونی به شکلی مجزا و منفرد رخ می‌دهد و همسایگی صرفاً مفهومی مرتبط با فضا است. در چنین مناطقی همسایه به کسانی گفته می‌شود که صرفاً به لحاظ مکانی و جغرافیایی در نزدیکی یک‌دیگر با حداقلی از روابط اجتماعی زندگی می‌کنند. روشن است که ساکنان این محلات در راهبری و تصمیم‌گیری درباره‌ی امور محله و منطقه‌ی خود کوچک‌ترین نقشی ندارند. (نهادهای فرمایشی چون شوراهای اسلامی شهر، شورایاری یا در سال‌های اخیر شوراهای اجتماعی محلات، تنها «تشکل»‌های رسمی موجود در این گونه مناطق شهری هستند و مانند همه‌ی نهادهای مبتنی بر «انتخابات» در ایران، فاقد پیوند ارگانیک با ساکنان محله و اهرمی برای حفظ اقتدار حاکمیت هستند. در شهرهای بزرگ به ندرت شهروندی را می‌توان یافت که اطلاعاتی از اعضای این تشکل‌های دست‌ساز دولتی در محله‌ی خود داشته باشد.)

نوع دوم: برعکس، در محله‌های شهرهای کوچک یا محلاتی از کلان‌شهرها که بافت «سنتی» خود را حفظ کرده‌اند، همچنان نوعی پیوند مبتنی بر همسایگی یا خویشاوندی بر روابط محله حاکم است. افراد این محلات اغلب یک‌دیگر را می‌شناسند و پیوندهای «شخصی‌تری» با یک‌دیگر دارند. این خصلت به اصطلاح «سنتی» که در شرایط ثبات می‌تواند خود عاملی برای انقیاد و محدودیت بیش‌تر شهروندان تحت ارزش‌های غیرمدرن تلقی شود، در شرایط انقلابی که چارچوب‌های نظم مسلط در هم می‌شکنند و امر مشترک معنایی متعالی‌تری می‌یابد، خود می‌تواند کاتالیزوری برای شکل‌گیری مستحکم‌تر کمیته‌های محله و راهبری آزادانه حیات اجتماعی باشد. سخن گفتن از خصلت تحول‌آفرین خیزش انقلابی، دقیقاً به معنای همین امکان

دگرگون‌سازی مناسبات پیشین^۱ از درون است. گویی در این شرایط، اجتماع دیگر نه به‌مثابه‌ی قدرتی بیگانه و مستقل در مقابل افراد که سعی در مطیع‌سازی آن‌ها در نظام ارزش‌های مستقر دارد، بلکه به‌مثابه‌ی شکلی از هم‌بستگی درک می‌شود.

در خصوص نوع اول، کمیته‌ی محله ناگزیر می‌بایست در وهله‌ی نخست دست به ایجاد پیوند و شبکه‌ای نامرئی میان ساکنان یک منطقه بزند. احیای پیوندهای اجتماعی از دست‌رفته‌ی زیست شهری نخستین گام سازمان‌دهی در این محله‌هاست. در چنین محلاتی یک کمیته‌ی محله می‌تواند از یک هسته‌ی کوچک مرکب از تعدادی اندک از افراد تشکیل شده باشد که ضرورتاً پیوند رو در رو و بی‌واسطه با دیگر ساکنان ندارند. چنین کمیته‌ای می‌تواند از اقدامات متعددی برای ایجاد این ریسمان نامرئی ارتباط و هم‌دلی استفاده کند. از شعارنویسی هدف‌مند بر دیوارهای محله گرفته تا پخش شب‌نامه‌های موضوعی. شعارنویسی هدف‌مند، نه به شکل تصادفی بلکه با برنامه و برمبنای نیازهای مشخص جنبش در هر مرحله انجام می‌شود. به عبارت دیگر شعارها در بازه‌های زمانی مشخص با تمرکز بر موضوعات مشخص که با ضروریات حرکت جنبش جاری مرتبط است نوشته می‌شوند. تمام دیوارهای یک محله را می‌توان با شعارهای مشخصی در جهت یک تاکتیک یا نیاز مشخص و جاری جنبش پر کرد و هم‌زمان شب‌نامه‌هایی موضوعی در پیوند با همان شعارها توزیع کرد. دامنه‌ی موضوعی این شعارها و شب‌نامه‌ها بسیار گسترده هستند از هم‌دلی با یک قشر یا گروه معترض، تا تمرکز بر یک خواست مشخص، یک مناسبت در روزهای آتی، اطلاع‌رسانی درباره‌ی وضعیت مبارزان و معترضان در بند، مخالفت با اعدام، نقد یک رویکرد، یا حتی تشویق به اعتصاب و شرکت در تجمع اعتراضی در زمان و مکان مشخص، یا معضلی مشخص که گریبان‌گیر ساکنان محله است.^[۳] به کارگیری چنین تاکتیک‌هایی از سوی یک کمیته‌ی محله در محلات نوع اول کمک می‌کند تا در گام نخست نوعی هم‌دلی و هم‌بستگی پنهان جای‌گزین مناسبات ازهم‌گسسته شود. روشن است که در این نوع از کمیته، به سبب خصلت این گونه محلات، حلقه‌های ارتباطی پیرامونی کمیته ضعیف و کم‌رنگ هستند به گونه‌ای که امنیت هسته‌ی اصلی حفظ شود.^[۴] و بدیهی است که اعضای یک کمیته بسته به خصلت فرهنگی، طبقاتی و اجتماعی محله‌ی خود تاکتیک‌هایشان را تعریف می‌کنند. تظاهرات ضربتی یکی از تاکتیک‌های مناسب برای چنین محلاتی است. تظاهرات ضربتی و موضعی — که با تظاهرات پراکنده و اتفاقی متفاوت است و با هدف و برنامه‌ی قبلی صورت می‌گیرد^[۵] — می‌تواند در ایجاد پیوندهای آتی و گذار به شکل‌های پیچیده‌تر سازمان‌دهی محله‌ای کمک‌کننده باشد.

کمیته‌ی محله در محلات نوع دوم، طبعاً تمامی تاکتیک‌های نوع اول را می‌تواند به کار بگیرد با این تفاوت که هسته‌ی اولیه بر اساس نوعی اعتماد و شناخت پیشینی مبتنی بر روابط محله شکل می‌گیرد. از این رو تعداد اعضای چنین کمیته‌هایی می‌تواند وسیع‌تر باشند. این کمیته‌ها برای جلوگیری از شناسایی و درهم شکسته شدن توسط قوای سرکوب می‌توانند از چند هسته‌ی مجزا با حلقه‌های ارتباطی واسط تشکیل شوند. به گونه‌ای که الزاماً همه‌ی اعضای کمیته‌ی محله با هم در ارتباط رو در رو نباشند و اعضای هسته‌ها یک‌دیگر را نشناسند. با این حال سازمان‌دهی شبکه‌ای در محلات نوع دوم به سهولت بیشتری صورت می‌گیرد و می‌توانند از حلقه‌ها و روابط پیرامونی و حمایتی بیشتر، لایه‌لایه، مجامع مخفی و نیمه‌علنی و علنی، برخوردار باشند. کمیته‌ی محلات نوع دوم راحت‌تر می‌توانند بر مسائل خود محله تمرکز کنند و سریع‌تر می‌توانند خود را از یک کمیته‌ی مبارزاتی صرف به شبکه‌ای برای خودمدیریتی محله ارتقا دهند: تشکیل جمع‌هایی برای حمایت از خانواده‌های کشته‌شدگان، یا گروه‌هایی برای پیگیری وضعیت بازداشت‌شدگان محله، کمیته‌های مختص زنان، تشکیل صندوق‌های حمایتی بیکاران، کمیته‌ی مستاجران، کمیته‌ی بهداشت و پزشکی، و... در نهایت تصمیم‌گیری درباره‌ی امور محله.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد گرچه کارکرد عمومی این کمیته‌ها، چه نوع اول و چه نوع دوم، در شرایط خیزش انقلابی حول محوریت پیش‌برد مبارزه‌ی عملی با دستگاه سرکوب متمرکز می‌شود اما کمیته‌های محلات افزون بر خودسازمان‌دهی مبارزه در محله‌ها، می‌توانند نطقه‌های خودآیینی، خودمدیریتی و دموکراسی مستقیم باشند. در شرایطی که اکثریت نیروی کار کشور را کارگران «غیررسمی» تشکیل می‌دهند که امکانات اندکی برای پیوستن به تشکلهای وسیع کارگری دارند، این کمیته‌ها هم‌چنین می‌توانند راهبردی مناسب برای تشکلیابی جبهه‌ی کار حول منافع طبقاتی خود باشند. هم‌چنین با توجه به معضل مسکن در بسیاری از کلان‌شهرهای ایران، سازمان‌دهی محلات می‌تواند امکانی برای مقاومت و احقاق حقوق ساکنان در برابر سرمایه‌ی مستغلاتی ایجاد کند. مساله‌ی مسکن از جمله خواست‌هایی است که می‌تواند قشرهای مختلف طبقه‌ی کارگر را حول خواستی مشخص بر بستر محله متمرکز و متشکل کند.

تجربه‌ی مبارزات محله‌ای در شهرهای کردستان در ماه‌های اخیر نشان می‌دهد که کمیته‌ی محلات اگر بر بستر نیازها و مطالبات واقعی و ملموس شهروندان و گروه‌های اجتماعی شکل گرفته باشد چگونه می‌تواند شبکه‌ای هم‌بسته برای پیشبرد و تداوم مبارزه شکل بدهد. اما به نظر می‌رسد در دیگر شهرها و کلان‌شهرهای ایران، به جز نمونه‌هایی استثنا، مبارزات در محله‌ها هنوز خصلتی تصادفی و رندوم‌وار دارند، یا دست‌کم سازمان‌دهی خودانگیخته در آنها در مرحله‌ی آغازین و نطفه‌ای است. تجمعات نه بر محور سازمان‌یابی

محلله‌ای بلکه برحسب تصادف رخ می‌دهند. فراخوان‌هایی در فضای مجازی منتشر می‌شوند که ارتباط اندام‌واری با محلات ندارند، در نتیجه باعث پراکندگی و فرسودگی نیروی معترضان می‌شوند. درک کژدیده از مفهوم مبارزه و اعتراض محله‌محور سبب شده که شهروندان به کمیته‌ی محله نه به مثابه‌ی محملی برای خودسازمان‌دهی و اعمال قدرت خود، بلکه صرفاً به تاکتیکی موقتی برای افزایش جمعیت معترضان بیاندیشند.

در سال‌ها و به‌ویژه هفته‌های اخیر، بسیاری به تجربه‌ی انقلاب سوریه و دلایل شکست آن، و درس‌هایی که آن شکست خونین برای دیگر مردمان خاورمیانه داشته است رجوع می‌کنند. در این میان، نقش پررنگ شرایطی که در نتیجه‌ی قساوت رژیم اسد و دخالت‌های امپریالیستی و منطقه‌ای و جنگ داخلی حاکم شد باعث شده که اهمیت درهم‌شکسته‌شدن انواع شوراهای محلی و خودسازمان‌دهی‌های بی‌نظیر و مترقی مردمی در شکست انقلاب سوریه نادیده گرفته شود. روند تضعیف و به‌حاشیه‌راندگی شوراهای محلی و خودمدیریتی ماه‌های اول انقلاب سوریه به‌عنوان بدیل شاخه‌های دولتی، که از طریق فرایند «ان‌جی‌اوسازی» قدرت‌های غربی و پشتیبانان منطقه‌ای اسد پیش رفت، در نهایت نقشی مهم در تسلط نیروی‌های جهادی و ارتجاعی یا نسخه‌های موهوم غرب‌گرایانه ایفا کرد.^[۶] بازگشت به این تجربه‌ها نشان می‌دهد که چرا در جغرافیای خاورمیانه بالندگی سازمان‌دهی‌های محلی خودجوش و حفاظت و حراست از آن‌ها، چه در برابر قوای سرکوب و چه در برابر دستگاه‌های گفتمانی ارتجاعی خارجی، در به ثمر رسیدن انقلاب تا این اندازه حیاتی است.

کمیته‌ی اعتصاب

از همان روزهای نخست خیزش کنونی، به‌درستی این ایده که تداوم اعتراضات منوط به اعتصاب‌های گسترده و سراسری است در اذهان عمومی مطرح شد. به‌رغم سال‌ها سرکوب تشکلیابی کارگری، قرار گرفتن در موقعیت خیزش انقلابی کمک کرده است تا اعتصاب و خواباندن چرخه‌ی تولید و توزیع بار دیگر به مثابه‌ی سلاحی نیرومند معنا پیدا کند و بسیاری از اعضای جبهه‌ی کار، ورا و فرای ایدئولوژی‌های رنگارنگی که احاطه‌شان کرده است، ناگهان بار دیگر به جایگاه خود در تولید و بازتولید زندگی اجتماعی به مثابه‌ی «کارگر» واقف شوند (حتی اگر هم چنان از نامیدن خود به این نام پرهیز کنند) و به اعتصاب به‌عنوان یکی از سلاح‌های اعمال قدرت خود بیاندیشند. شرایط خیزش انقلابی «نخست آن شرایط اجتماعی را خلق می‌کند که در آن این تغییر ناگهانی مبارزه‌ی اقتصادی به مبارزه‌ی سیاسی و مبارزه‌ی سیاسی به مبارزه‌ی اقتصادی امکان‌پذیر می‌شود، تغییری که تجلی خود را در اعتصابی توده‌ای می‌یابد.»^[۷] اعتصاب توده‌ای را نمی‌توان در هر شرایطی

به دل خواه فراخواند! به عبارت دیگر عوامل اقتصادی و سیاسی که در شرایط عادی از هم منفک شده و حتی در تقابل با یکدیگر قرار داده می‌شوند در شرایط خیزش انقلابی وحدت خود را آشکار می‌کنند.

اعتصاب‌های سه روزه‌ی نسبتاً فراگیر در بسیاری از شهرهای کشور به مناسبت سالگرد آبان خونین و سپس در آستانه‌ی روز دانشجو نشان داد که شرایط خیزش انقلابی تا چه حد می‌تواند پیش‌فرض‌ها و برداشت‌های صلب را از هم بگسلاند. در روزهای ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ آبان و ۱۴، ۱۵ و ۱۶ آذر نه تنها شمار زیادی از کسبه و مغازه‌داران و بازاریان بلکه بسیاری از مشاغل خرد، کارگران غیررسمی و «خویش‌فرما» نیز در اقدامی هماهنگ و بی‌سابقه دست از کار کشیدند. این اعتصاب‌ها (به‌ویژه اعتصاب آبان‌ماه) نه با فراخوان یک گروه مشخص بلکه به شکل اقدامی خودجوش محقق شد. هزاران برگه‌ای که از روزهای پیش از اعتصاب در سطح شهرهای کوچک و بزرگ پخش شد، هزاران پیامی که در شبکه‌های رد و بدل شد و بی‌شمار گفت‌وگوی روزمره، امکان نوعی از سازمان‌دهی را برای این اعتصاب سه روزه را فراهم کرد. (با این وجود خطاست اگر گمان کنیم که عامل و «علت» اعتصاب‌های توده‌ای جزوه و اعلامیه و پیام‌های مجازی و به اصطلاح کار تبلیغی است. اگر همین سطح اقدامات در ماه‌های پیش از خیزش صورت می‌گرفت احتمالاً هیچ نتیجه‌ای دربر نمی‌داشت. اعتصاب توده‌ای حاکی از شکل بیرونی مبارزه است که تنها می‌تواند در موقعیت‌های سیاسی و تاریخی معین معنا و مفهوم و امکان تحقق داشته باشد.) [۸]

با این حال به نظر می‌رسد شکل‌گیری این اعتصاب متکی بر سازمان‌دهی جمعی از جنس کمیته یا حتی شکل‌گیری مجامعی برای هماهنگی میان کسبه نبوده است (شاید اعتصاب کردستان در این میان استثنا باشد). از سوی دیگر این نکته را نباید از نظر دور داشت که در شرایط کنونی تاثیرات شگفت‌انگیز و روحیه‌بخش سیاسی و ذهنی این اعتصاب بر مردم معترض از اهمیت و اولویت بیش‌تری برخوردار است تا ضربات اقتصادی‌ای که احتمالاً چنین اعتصاب‌هایی قادر به ایجادش هستند (چنان‌که شاهد بودیم در سالگرد آبان خونین چطور وقوع این اعتصاب‌ها در طول روز، روحیه‌ی مضاعفی برای اعتراضات خیابانی گسترده‌تر در ساعت‌های پایانی روز و در طول شب بخشید و شهرها و روستاهای زیادی را در گستره‌ای کم‌سابقه به خیابان‌ها کشاند).

گرچه در ادامه‌ی خیزش، این تجربه می‌تواند به‌عنوان الگویی در مقاطع مشخص تکرار شود، به نظر می‌رسد اعتصاب کسبه‌ی خرد اساساً از جنس اعتصاب نمادین سیاسی است و از این رو تداوم آن به‌مثابه‌ی یک اعتصاب فلج‌کننده با دشواری‌ها و موانع ذهنی و اقتصادی روبه‌روست. با این نگاه، اعتصاب مستمر و هدف‌مند اصناف

و کسبه‌ی شهرهای کردستان را هم باید نه بر مبنای یک سازمان‌دهی خودانگیخته‌ی نوپا بلکه بر بستر تاریخ و سنت مبارزه و هم‌بستگی با دیگر نهادها و سازمان‌دهی‌های مردم‌پایه درک و تحلیل کرد؛ شیوه و مسیری که دیگر مناطق ایران نیز برای ارتقای سطح مبارزه ناگزیر از طی کردنش هستند (در پایان مقاله به موضوع نقش سازمان‌دهی‌های پیشینی و سنت ریشه‌دار مبارزه بازخواهم گشت). درک این نکته که اعتصاب نه علیه خود یا کسب‌وکار خود، که علیه کارفرما، علیه سرمایه‌دار و برای قطع جریان سرمایه انجام می‌شود، کمک می‌کند که درک کنیم که چرا برخلاف آن‌چه اپوزیسیون راست ترغیب و تشویق می‌کند کسبه و بازار به دلیل جایگاه اقتصادی‌شان نمی‌توانند محور اصلی سازمان‌یابی یک اعتصاب فلج‌کننده‌ی مستمر و مهم‌تر از آن شکل‌گیری نهادهای جبهه‌ی کار باشند. این‌جاست که بار دیگر باید به نقش کارگران و کارکنانی که به‌طور بی‌واسطه در قلمرو تولید و تحقق ارزش فعالند بازگردیم و مفهوم «شیوه‌ی تولید و بازتولید زندگی اجتماعی» (بعد اقتصادی حیات اجتماعی) را به‌عنوان بستر و زیربنای اعتصاب توده‌ای در نظر بگیریم. متأسفانه در بازیابی مفهوم و کنش اعتصاب آن‌چه اغلب نادیده گرفته می‌شود — که بازوهای رسانه‌ای رنگارنگ راست‌گرا نقش مهمی در آن دارند — محتوای طبقاتی اعتصاب و نقشی است که شکل‌گیری ارگان‌ها و سازمان‌یابی‌های مبتنی بر محل کار در آن ایفا می‌کند. بر مبنای همین درک غیرسازمان‌یافته و غیرطبقاتی از مفهوم اعتصاب است که این ایده رواج پیدا می‌کند که گویا برای وقوع و تداوم اعتصاب کافی است به‌طور مداوم فراخوان اعتصاب صادر شود (نتیجه‌ی این تقلیل منشاء و محرک اعتصاب را به فراخوان‌های مجازی و فقدان ارتباط ارگانیک با بدنه‌ی اعتصاب‌کننده به مثابه‌ی کسانی که بر بستر منافع مادی و شرایط واقعی اقتصادی اجتماعی عمل می‌کنند، در عدم اقبال عمومی به فراخوان‌های اعتصاب در روزهای پایانی آذرماه شاهد بودیم).

غیبت سازمان‌دهی در محیط‌های کار، و عدم ورود سازمان‌یافته‌ی کارگران و کارکنان بخش‌های مهم خصوصی و دولتی، ما را به یکی دیگر از نمودهای سازمان‌یابی خودانگیخته در شرایط کنونی یعنی **کمیته‌ی اعتصاب** هدایت می‌کند. بدیهی است که همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد کمیته‌ی اعتصاب کمیته‌ای مختص به سازمان‌دهی خودانگیخته نیست. سازمان‌های نهادینه‌شده‌ی کارگری نیز برای شکل‌دادن به اعتصاب در محیط‌های کار بر کمیته‌ی اعتصاب تکیه می‌کنند. اما در شرایط یک خیزش انقلابی، آن‌هم در شرایطی که تشکل‌های ازپیش‌موجود بسیار ضعیف‌اند یا اساساً وجود خارجی ندارند، کمیته‌ی اعتصاب می‌تواند نخستین گام برای شکل‌دهی به نهادهای خودپو، مستقل، و از پایین باشد. شکل‌گیری کمیته‌های اعتصاب، همانند کمیته‌های محلات، نه فقط برای شکل‌دادن به اعتصاب‌های سیاسی برای برانداختن رژیم ضروری هستند بلکه فراتر از آن، نطفه‌های تشکل‌یابی کارکنان در هر حوزه‌ی کاری و هر محل کار، در هر سه قلمرو تولید،

توزیع و مصرف، برای راهبری آزادانه و آگاهانه‌اند. برای آن که سازوکارهای پیشین انقیاد و استثمار در لباسی دیگر تکرار نشود، وجود انواع خودسازمان‌دهی‌ها و خودمدیریتی‌ها در محل‌های کار ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بدیل، امروز در حال ساخته شدن است. از این رو برخلاف آنچه سیاست‌پیشه‌گان رسانه‌های دست‌راستی، و برخی از نیروهای چپ سنتی، سعی در القای آن دارند، کمیته‌های اعتصاب و سازمان‌های خودانگیخته‌ی کارگری نهادهایی گذرا و موقتی تا زمان تفویض اختیار به رهبری فرد یا گروه یا حزبی شایسته‌ی نیستند! بلکه خود پیش‌شرط لازم و ضروری برای سپردن رهبری آگاهانه به بدنه‌ی اجتماعی جنبش و ارتقایشان به مرتبه‌ای بالاتر از طریق جای‌گیری آن‌ها به عنوان نیروهای تعیین‌کننده در سیاست و حیات اجتماعی‌اند.

در این مورد نیز شاهدیم که اپوزیسیون راست گرچه ممکن است برای رسیدن به اهداف معین خود در مقاطعی ادبیات جدیدی را به کار گیرد، موقتاً انقلاب را جایگزین «براندازی» کند، توصیه به اعتصاب و کارشکنی در محیط کار کند، یا واژه‌ی کمیته را به شکلی عام به عاریت بگیرد اما هم‌زمان از کژدیسسه ساختن این مفاهیم و اخته و خنثی کردنشان به گونه‌ای که محتوای ضدسرمایه‌دارانه‌ی آن‌ها به حاشیه برود دریغ نمی‌کند. برای بازیابی تمام و کمال اعتصاب به مثابه‌ی یک کنش انقلابی و موثر، لازم است که از اعتصاب به مثابه‌ی «امتناع از کار» یا «امتناع از خرید» فراتر رویم و بر کمیته‌ی اعتصاب به مثابه‌ی یکی از ظرفیت‌ها و سنگ‌بناهای شکل‌گیری سازوکارهای دموکراتیک، ضداقتدار و ضدسرمایه‌دارانه تاکید کنیم. حتی اگر این کمیته‌های اعتصاب در وهله‌ی نخست بر بستر نوعی سازمان‌دهی خودانگیخته شکل گرفته باشند.

یک کمیته‌ی اعتصاب در هر بنگاه کوچک یا بزرگ خصوصی یا دولتی، و در هر صنف و رشته‌ای، می‌تواند شکل بگیرد. حلقه‌ای چند نفره از افراد معتمد که در گام نخست کار گفت‌وگو و اقنای دیگر کارکنان را در دستور کار خود قرار می‌دهند. کمیته‌ی اعتصاب برای جذب حداکثری همکاران و هم‌سرنوشتان خود بر **مطالبات مشخص و ملموس محل کار خود** تکیه می‌کند. این تکیه بر مطالبات مشخص و «صنفی» به هیچ روی یک رویکرد تاکتیکی محض نیست. برعکس، در شرایط خیزش انقلابی این امکان فراهم می‌شود که خواست‌ها و مطالبات رادیکالی در سپهر به‌اصطلاح صنفی مطرح شوند که در شرایط ثبات امکان طرحشان میسر نبود. بی‌شک در شرایط خیزش انقلابی مطالبات فراگیر سیاسی نیز می‌توانند — و باید — عامل هم‌بستگی و پیوستن کارکنان به اعتصاب باشند، اما در موقعیت یک خیزش اجتماعی این شعار تکراری که «صنفی سیاسی است» (و برعکس، هر امر سیاسی صنفی است) بیش از هر زمان دیگری قابل درک و لمس است. کمیته‌های خودانگیخته‌ی اعتصاب با گشودگی فضای ذهنی اجتماعی می‌توانند مطالبات مشخص رادیکالی را در پیوند با زندگی روزمره ترویج و مطرح کنند که گرچه در نگاه نخست صنفی می‌نماید اما بنیان‌های رژیم

مسلط و سیاست‌ها کلان اقتصادی و اجتماعی را هدف بگیرد. یعنی مطالباتی که رژیم و سازوکارهای سرمایه‌دارانه‌ی آن بدون درهم‌شکستن بنیان‌های اقتصادی و ایدئولوژیکش قادر به پاسخ‌گویی به آن‌ها نباشد. از خواست‌های به‌ظاهر ساده‌ای چون افزایش دستمزد و مزایا و... گرفته تا مطالبه‌ی ایجاد تشکل‌های کارگری مستقل در محل کار همگی می‌توانند در شرایط مشخص هر محل کار به اعتراضی دامنه‌دار و چالش‌برانگیز بدل شوند. زیست‌پذیر نبودن شرایط کنونی، به این معناست تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی به دگرگونی نیاز دارد. مطالبات مشخص کمک می‌کند که جوانب گوناگون این زیست‌ناپذیری به بیان درآید. و مهم‌تر از آن برنامه‌ی سیاسی برای فرارفتن از این زیست‌ناپذیری روشن‌تر شود.

کمیته‌های متعدد اعتصاب در محل‌های کار کوچک و بزرگ، و مطالبات هم‌زمان آن‌ها می‌تواند به چالشی جدی برای رژیم مبدل شود. این کمیته‌ها از یک سو با شکل دادن به اعتصاب‌های گوناگون در بزنگاه‌ها و در پیوند با مناسبت‌ها و نبض خیزش جاری در جامعه می‌توانند نقش «سوخت‌رسان» را ایفا کنند. [۹] و از سوی دیگر و هم‌زمان سنگ‌بنای شکل‌گیری سازوکارهای نو و از پایین در آینده و پس از دگرگونی احتمالی نظام باشند. در شرایط فعلی تشکیل این کمیته‌های اعتصاب حتی می‌تواند راستا و تاثیر اعتصاب کسبه را دگرگون کند. بدیهی است که همانند کمیته‌های محلات، جایگاه تشکیل کمیته‌های اعتصاب نمی‌تواند فضای مجازی باشد! هم‌چنین باید اشاره کرد از آن‌جا که کمیته‌ی اعتصاب بر مبنا و در بستر زندگی واقعی کارکنان شکل می‌گیرد تشکیل صندوق اعتصاب توسط کارکنان و متحدینشان برای پشتیبانی مالی از اعتصاب‌کنندگان لاجرم یکی از کارکردهای حیاتی کمیته‌های اعتصاب برای تداوم خواهد بود.

خلاصه آن‌که: درک این نکته که اولاً اعتصاب یک ابزار طبقاتی است، و ثانیاً اعتصاب بدون شکل‌گیری کمیته‌ها و نهادهای سازمان‌دهی اعتصاب قادر به دوام نیست، و هم‌چنین توجه به این نکته کمیته‌های اعتصاب در محیط‌های کاری کوچک نیز کارکردهای ویژه خود را دارند، می‌تواند به بازیابی مترقی و موثر کنش اعتصاب در شرایط کنونی کمک کند.

چه کمیته‌های محلات و چه کمیته‌های اعتصاب ناگزیر باید در وهله‌ی نخست از مسایل واقعی و مشخص محله یا محیط کار عزیمت کنند و تعمیم این خواسته‌ها و شعارها به خواسته‌ها یا شعارهای گسترده‌تر و فراگیرتر نیز می‌بایست تابعی از خود مبارزه باشد و با این خواسته‌های مشخص رابطه‌ای ملموس و مشخص داشته باشد. (برای مثال هنگامی که در تظاهرات یا اعتصاب، کسی از محله یا محیط کار دستگیر می‌شود، شعار «آزادی زندانی سیاسی» پیوندی ملموس با خود مبارزه‌ی جاری و مشخص خواهد یافت).

راهی طولانی در پیش است

پس از طی بیش از صد روز از قیام ژینا اینک به نظر می‌رسد عنصر زمان عاملی است که می‌تواند هم به نفع قوای سرکوب رژیم و هم به نفع مصادره‌کنندگان خیزش کنونی عمل کند. عاجل بودن اقدامی جمعی (چه در قالب تظاهرات وسیع خیابانی و چه در قالب اعتصاب‌های سراسری) برای ایستادگی در برابر سرکوب تمام‌عیار و از دست نرفتن فرصت‌های تاریخی ضرورتی غیرقابل‌انکار است اما این فوریت و ضرورت، راه میان‌بری ایجاد نمی‌کند. پیش‌تر در روزهای آغازین خیزش در [مقاله‌ی دیگری](#) به این نکته اشاره شد — و تکرار و تاکید دوباره بر آن بی‌فایده نیست — که ایجاد این تصور مخرب در اذهان که رژیم در مدت زمانی کوتاه سقوط خواهد کرد و تعجیلی که از سوی بنگاه‌ها و رسانه‌های بیرون به داخل تزریق می‌شود، می‌تواند رسیدن به مرحله‌ی انقلابی را نه تنها به تأخیر بیندازد بلکه آن را کم‌رنگ و در نهایت دور از دسترس سازد و در نتیجه توسل به نیروهای ارتجاعی را در افکار عمومی توجیه‌پذیر کند. دخالت آگاهانه و ترویج مداوم این ایده که هیچ مسیر کوتاهی وجود ندارد، کمک می‌کند که نیاز به هدف‌مندی و رهبری از پایین جای تصور پیروزی جنبش خودبه‌خودی را بگیرد. مادامی که این سازمان‌های مردم‌پایه شکل نگیرند و جنبش دستاوردهایی مشخص و ملموس برای هر مرحله تعریف نکند، گذر از این مانع ممکن نخواهد بود، اما درک و ترویج این نکته می‌تواند اولین گام برای عبور از این مانع باشد.

نقش و جایگاه سازمان‌دهی‌ها و تشکل‌های ازپیش‌موجود

ضرورت اقدامی عاجل برای حفظ، تداوم و پیشروی جنبش، نقش سازمان‌ها و تشکل‌های ازپیش‌موجود را برجسته می‌کند. به عبارت دیگر، پیوند یافتن تشکل‌های نوپای احتمالی با تشکل‌ها و سازمان‌های مستقلی که پیش از قیام ژینا پرچم سازمان‌دهی و اعتراض به وضع موجود را برافراشته نگاه داشته بودند می‌تواند در پر کردن خلاء فعلی موثر باشد. به حاشیه راندن و منفعل ماندن تشکل‌های ازپیش‌موجود، نیروی بالقوه‌ای را از میدان مبارزه حذف می‌کند که با همه‌ی نقاط ضعف و قوتش بخشی از مسیر سازمان‌یابی را به‌رغم سال‌ها سرکوب طی کرده است. اما به نظر می‌رسد در حال حاضر عدم توازن (و گاه ایجاد تقابل) میان حرکت و تلاش در جهت شکل‌گیری سازمان‌های نوپا از یک سو و کنش‌های تشکل‌های ازقبل‌موجود از سوی دیگر پاشنه‌ی آشیلی است که خیزش انقلابی ژینا را تهدید می‌کند. تخطئه و نکوهش اقدامات «صنفی» از سوی جنبش و کنار گذاردن هر گونه کنش اعتراضی که با شعار مستقیم سرنگونی به میدان نمی‌آید یکی از عواملی است

سبب شده که برقراری این پیوند با دشواری روبه‌رو باشد. و اپوزیسیون راست هم عامدانه به این تقابل صوری و جعلی دامن می‌زند.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد موانع ذهنی، عملی و تشکیلاتی سبب شده گروه‌ها و تشکل‌های ازپیش‌موجود نیز هنوز قادر به فرا رفتن از موقعیت پیشین خود، تطبیق با وضعیت جدید، و شناسایی مطالبات و خواسته‌هایی که این پیوند را برقرار می‌کنند نباشند و به شکل‌های رادیکال‌تری از مبارزه روی نیاورند. اما درک این نکته که خیزش انقلابی فرصتی است بی‌نظیر برای انواع تشکل‌ها در حوزه‌های گوناگون اجتماعی که با تاکتیک‌های نو و رادیکال‌تر، خواست‌ها و امتیازهای از دست‌رفته‌شان را در چارچوب یک دگرگونی عظیم‌تر اجتماعی مطالبه کنند، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که این گروه‌ها و تشکل‌ها تجلی خواست‌ها، آمال و منافع مشخص خود را در جنبش و پیروزی آن ببینند. ارائه‌ی بدیل وضعیت موجود به معنای روشن شدن پاسخ‌های احتمالی برای جنبه‌های گوناگون حیات اجتماعی در فردای پیروزی است. به بیان دیگر ترغیب بخش بزرگ‌تری از گروه‌های متشکل اجتماعی به مشارکت در خیزش منوط به آن است که سویه‌های ایجابی خیزش مشخص‌تر شود. معوق گذاردن و موکول کردن این خواست‌ها و مطالبات به فردای سرنگونی عدم توازن میان سازمان‌یابی‌های نوپا و تشکل‌های موجود را تشدید می‌کند. کمیته‌های محله و کمیته‌های اعتصابی که احتمالاً بنا به ضرورت، به تدریج و با ریتمی آهسته در چارچوب سازمان‌یابی خودانگیخته بر بستر خیزش انقلابی شکل می‌گیرند تنها اگر در پیوند با تجربه‌ها و توان جنبش‌های ازپیش‌موجود قرار بگیرند می‌توانند عنصر زمان را به نفع خود دگرگون کنند.

تاثیر پیوند میان سازمان‌یابی‌های نوپای خیزش کنونی و شبکه‌های ریشه‌دار ازپیش‌موجود را در مناطق پیشتازی چون کردستان می‌توان مشاهده کرد. تداوم تاریخی سنت مبارزه در این مناطق سبب شده که برقراری چنین پیوندی با سرعت و سهولت بیش‌تر و اندام‌وارتری ممکن شود. از این رو خواست‌های گروه‌های اجتماعی تحت ستم به صورت مشخص‌تر و ملوس‌تر بروز و ظهور می‌یابد و هم‌دلی و مشارکت اجتماعی وسیعی را به همراه دارد، کمیته‌های محله به شکلی ارگانیک عمل می‌کنند و اعتصاب صرفاً امتناع از کار از سوی سوژه‌های متمیزه نیست؛ الگویی که اگر می‌خواهیم فرصت‌های تاریخی از دست نرود، باید برای بقیه مناطق ایران تکرار شود. اگرچه با اراده‌گرایی صرف نمی‌توان بر موانع مادی و عدم توازن میان حرکت مناطق پیشتازی چون کردستان و دیگر مناطق ایران غلبه کرد، اما پیوند میان مبارزه برای امروز و ساخت بدیل مردمی برای فردا جز از مسیر تلاش برای اشکال گوناگون سازمان‌دهی انقلابی، و پیوندیابی سازمان‌یابی‌های خودانگیخته و شبکه‌ها و تشکل‌های ازپیش‌موجود ممکن نخواهد بود. مادیت بخشیدن به مفاهیم از محاق برخاسته در هیئتی بلوغ‌یافته

و مترقی به کنش انقلابی جمعی نیاز دارد. به یاد باید داشت که شکل‌گیری کمیته‌ی محلات یا اعتصاب گرچه گامی حیاتی است اما به‌خودی خود روشن نمی‌کند که چه بدیل یا تصویر و تصویری برای مناسبات در یک جامعه‌ی تغییریافته‌ی آینده، موضوع مبارزه است و این تصویر و تصور به میانجی ایدئولوژی‌ها (به‌علاوه‌ی دانش، آموزش، تربیت، آداب، سنت‌ها، تجربیات شخصی و غیره نیز) ساخته می‌شود و به دست فعالان آن جنبش تحقق می‌یابد؛ و دقیقاً در این جاست که عنصر آگاهی انتقادی و انقلابی، چه در قالب فرد و چه در قالب نهادهای اجتماعی وظیفه دارد نقش خود را در شکل‌پذیری آن تصویر و تصور، و کوشش در هژمون کردن آن، ایفا کند. بی‌گمان پیوند نهادهای ازپیش موجود و نهادهای تازه‌ای که باید به میانجی و نیروی خود جنبش پای بگیرند در گسترش و اعتلای این آگاهی انتقادی و انقلابی نقشی تعیین‌کننده خواهد داشت.

یادداشت‌ها:

- [۱]. [«خیزش‌های امروز انقلاب فردا»](#)، کمال خسروی، سایت نقد، ۱۳۹۸.
- [۲]. رزا لوکزامبورگ از جمله متفکران مارکسیستی است که برخی از کامل‌ترین نظریه‌پردازی‌ها درباره‌ی عنصر خودانگیختگی و نقش تاریخی آن در مبارزه‌ی طبقاتی به‌ویژه در شرایط انقلابی ارائه کرده است. برای نمونه بنگرید به مقاله‌ی «اعتصاب توده‌ای، حزب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری»، [«گزیده‌هایی از رزا لوکزامبورگ»](#)، به کوشش پیتر هیودیس و کوین اندرسون، ترجمه‌ی حسن مرتضوی، نشر نیکا، ۱۳۸۶.
- [۳]. در هفته‌های اخیر شاهد حجم عظیم و گسترده‌ای از شعارنویسی و توزیع شبانه‌ی برگه‌های اعتراضی و انواع ابتکارات خارق‌العاده و دلاورانه در سطح شهرهای ایران بوده‌ایم. معترضان برای انجام این قبیل اقدامات خطر بازداشت، زخمی‌شدن و حتی کشته‌شدن را به جان می‌خرند، تاثیر شگرف این نوشته‌ها که فضاهای عمومی را تسخیر می‌کنند بر روحیه معترضان و شکستن گفتمان هژمونیک حکومت جای تردید ندارد. اما از آن‌جا که به نظر می‌رسد در اغلب موارد این اقدامات متکی بر تلاش‌های فردی است، شکلی بی‌برنامه و تصادفی دارند. شکل‌گیری کمیته‌های محلات کمک می‌کند که شب‌نامه‌ها و شعارها نقشی سازمان‌ده و هدف‌مند ایفا کنند و از سطح تهییج صرف فراتر بروند.
- [۴]. بدیهی است توجه به ملاحظات امنیتی شرط نخست تداوم چنین اقداماتی است.
- [۵]. برای آشنایی دقیق‌تر با تاکتیک تظاهرات موضعی بنگرید به: [«تجربه تظاهرات موضعی»](#)، پروین کارگر، رادیو زمانه، مهر ۱۴۰۱.
- [۶]. برای آگاهی بیش‌تر در این باره بنگرید به مقاله‌ی بسیار خواندنی [«روند ان‌جی‌اوسازی در انقلاب سوریه»](#)، نوشته‌ی جولیا هرن و عبدالسلام دلال، ترجمه‌ی خورشید سیادت، سایت نقد، فروردین ۱۴۰۱.
- [۷]. رزا لوکزامبورگ، منبع یادداشت شماره‌ی یک، صص ۲۷۰-۲۷۱.
- [۸]. همان، ص ۲۳۶.

[۹]. در هفته‌های گذشته دو اعتصاب بزرگ در کارخانه‌ی ذوب آهن اصفهان و شرکت قطعه‌سازی کروز که از مهم‌ترین تامین‌کنندگان قطعه برای کارخانجات بزرگ خودروسازی کشور هستند، و همچنین اعتصاب‌های کارکنان صنعت نفت در چندین نقطه، طلایه‌های از هم‌زمانی و هم‌پیوندی اعتصاب‌های سیاسی و اعتصاب‌های «صنفي» هستند. این اعتصاب‌ها بر محور مطالبات مشخص اقتصادی شکل گرفته‌اند اما می‌توانند با توجه به خصلت انقلابی خیزش کنونی، خصلت تهاجمی‌تری به خود بگیرند. برای نمونه بنگرید به: [ارزیابی از اعتصابات کارگری در ماه دوم خیزش سیاسی ۱۴۰۱](#)، کمیته‌ی عمل سازمان‌دهی کارگری، آذر ۱۴۰۱